

نشست علمی تخصصی «ایدئولوژی و برنامه درسی» با همت پژوهشکده مطالعات برنامه‌ریزی درسی و نوآوری‌های آموزشی و همکاری انجمن مطالعات برنامه درسی و انجمن فلسفه تعلیم و تربیت ایران با حضور آقایان دکتر حسن ملکی عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی و معاون طراحی و تولید بسته‌های یادگیری سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، دکتر مهرمحمدی عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس، دکتر فاضلی عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، دکتر قائدی عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی، دکتر لطیفی عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و خانم دکتر زهرا گویا عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی برگزار شد. در این نشست که کارشناسان وزارت آموزش و پرورش و حوزه، اعضای هیئت علمی و متخصصان حوزه تعلیم و تربیت نیز حضور داشتند آقای دکتر ملکی اظهار داشتند: در طول این چهل سال اولین باری است که نشستی با محوریت ایدئولوژی و برنامه درسی در سازمان پژوهش برگزار می‌شود. ایدئولوژی و برنامه درسی یکی از مباحث ریشه‌دار، مهم و اساسی در عرصه برنامه درسی است. در جمهوری اسلامی ایران شاید بیشتر از سایر کشورها به روشنگری این موضوع نیاز داریم تا نسبت بین این دو تصریح شود، هم ابهامات برطرف گردد و هم به سؤالاتی که در این خصوص هست پاسخ داده شود و بتوان در فضای شفاف به طراحی و تدوین برنامه درسی اقدام کرد.

ما برنامه درسی غیرایدئولوژیک نداریم، غیرایدئولوژیک یعنی برنامه درسی به نظام ارزشی آمیخته نیست. از پارادایم تایلریزم تا پارادایم‌های پراکتیکال شواب و نومفهوم‌گرایی و همه نظریه‌هایی که در پارادایم‌های اصلی تولید شده‌اند بدون استثنا، نظریه‌های ارزش‌مدار و ارزش‌محور هستند. هر نظریه براساس یک دستگاه فکری فلسفی متولد می‌شود و از آن دستگاه فکری فلسفی هم، مجموعه‌ای از نظام هنجاری و ارزشی تولید می‌شود که به‌طور نامرئی به یک اتاق فرماندهی آن نظریه تبدیل می‌شود. آنچه که مرئی است و ما می‌بینیم خود برنامه درسی است، آنچه نامرئی است هنجار و ارزشی است که در همه نظریه‌ها وجود دارد. به‌عنوان مثال، دو سه نظریه را بیان می‌کنم که علم ارزش‌مدارانه به‌دست

گرفته‌اند و با فریاد بلند در عرصه برنامه درسی، حرف‌های خود را می‌زنند. یکی از آنها پائولو فریره از نظریه‌پردازان برنامه درسی است که در اردوی نظریه انتقادی تقسیم‌بندی می‌شود.

اولین کتابی که ایشان تألیف کرده‌اند آموزش ستم‌دیدگان است که البته با عنوان فرهنگ سکوت هم ترجمه شده است. وقتی این کتاب را مطالعه و فرازهایی از نظریه‌های این نظریه‌پرداز را مشاهده می‌کنید گویی به عنوان یک ایدئولوگ و فعال سیاسی با مسائل برخورد می‌کند و از طریق برنامه درسی می‌خواهد ستم‌دیدگان را آزاد کند. نمونه دوم، از ایدئولوژی پیشرفت‌گرایی منشعب می‌شود و نام آن بازسازی‌گرایی اجتماعی است که جورج کانس آن را مطرح می‌کند و در مقابل دیوئی و ایدئولوژی پیشرفت‌گرایی موضع می‌گیرد و انتقاد او کاملاً ایدئولوژیک است. انتقاد ایدئولوژی پیشرفت‌گرایی، کاملاً ایدئولوژیک است؛ یعنی بیان می‌کند نگاه دیوئی و پیشرفت‌گرایی توجه به کودک و تجربیات او را به حد افراط رسانده است و به مسائل، نیازها و ضرورت‌های اجتماعی جامعه آمریکا توجه نمی‌کند. فلذا موضع ایدئولوژیک می‌گیرد و نظریه‌ای به نام نظریه بازسازی‌گرایی اجتماعی متولد می‌شود. نمونه‌های متعدد دیگری نیز می‌توان مطرح کرد که نظریه و رویکرد برنامه درسی آمیخته به ارزش‌هاست. با این توضیح باید گفت که برنامه درسی ارزش‌مدار است و به تعبیر بنده، روح برنامه درسی یک نظام هنجاری و ارزشی است و نوع نظام ارزشی به دلیل منبعث‌شدن از یک دستگاه فلسفی متفاوت است و به دلیل متفاوت‌بودن دستگاه‌های فلسفی، نظام ارزشی برگرفته از آن دستگاه‌های فلسفی نیز متفاوت است.

اگر در جمهوری اسلامی ایران، برنامه‌های درسی براساس ادبیات برنامه درسی و بر پایه فلسفه تربیتی اسلام و ایدئولوژی اسلامی طراحی، تدوین، تبلیغ و ترویج شود، معقول و منطقی است و اگر برنامه‌های درسی ما ارزش‌مدار هستند در واقع دستگاه فلسفی جمهوری اسلامی ایران، دارای نظام ارزشی است. بر همین اساس، به طور طبیعی، می‌توان یک دستگاه فلسفی را معقول و قابل دفاع تبیین و یک نظام هنجاری و ارزشی منبعث از آن دستگاه را مطرح و یک برنامه درسی طراحی کرد، همان چیزی که امروز از آن به عنوان برنامه درسی ملی نام می‌بریم و کتاب‌های متعددی بر پایه آن شکل گرفته است. بنابراین باید به طور قاطع بپذیریم که در این کشور می‌توانیم فلسفه‌های متعدد و ایدئولوژی‌های گوناگونی را نقد

کنیم ولی راست‌قامت بر پایه نظام ارزشی خود از برنامه درسی و طراحی و تدوین دیگری حرف بزنیم.

موضوع دیگری که ضرورت دارد بیان کنم در خصوص آنچه که امروزه ایدئولوژی‌زدگی و برنامه‌های درسی ایدئولوژی‌زده مطرح می‌شود، است. در این خصوص باید گفت و پذیرفت که ایدئولوژیک‌بودن با ایدئولوژی‌زدگی متفاوت است. همانطور که گفته شد برنامه درسی باید ایدئولوژیک باشد، برنامه درسی غیرایدئولوژیک وجود خارجی ندارد. برنامه‌های درسی، زمانی ایدئولوژی‌زده می‌شوند که نسبت ایدئولوژی و برنامه درسی یک نسبت نامعقول باشد. از این بابت وقتی که ایدئولوژی در برنامه درسی مطرح می‌شود صورت‌بندی ایدئولوژی باید با ادبیات برنامه درسی انجام شود.

همان‌گونه که وقتی ایدئولوژی در عرصه سیاست وارد می‌شود باید با قواعد سیاست، صورت‌بندی شود و همچنین اگر ایدئولوژی بخواهد در عرصه اقتصاد وارد شود باید با ادبیات و قواعد اقتصادی صورت‌بندی شود. به عبارت دیگر ایدئولوژی به عنوان یک لباس باید بر قامت برنامه درسی پُرو شود؛ اگر خیاطان ماهر که همان طراحان متبحر و کارشناسان هستند لباس ایدئولوژیک را بر پیکر برنامه درسی درست و منطقی پُرو نکنند و قواره‌بندی منطقی انجام نشود دو اتفاق ناگوار رخ خواهد داد و طراحان به ایدئولوژیک‌زدگی متهم خواهند شد. یک اتفاق این است که لباس ایدئولوژیک بر پیکر برنامه درسی بلندتر خواهد شد که نازیبا جلوه می‌کند و طبیعتاً بخش زائد ایدئولوژی نمایان خواهد شد و راه را برای اتهام‌زدن باز می‌کند. برخی از انتقادات ایدئولوژی‌زدگی برنامه درسی نیز به همین خاطر است و بنده هم با آن کاملاً موافقم. اتفاق دوم این است که لباس ایدئولوژی از پیکر برنامه درسی کوتاه‌تر شود، مانند لباس کوتاهی که یک انسان بر تن می‌کند. در این صورت احساس می‌شود بخشی از آن پیکر بیرون مانده و تحت پوشش قرار نگرفته است که بخش سرگردان برنامه درسی است. این بخش طعمه سایر ایدئولوژی‌ها خواهد شد و راه را برای ورود ایدئولوژی‌هایی با غیر مبانی فلسفی مورد تحلیل ما، باز خواهد کرد. در واقع، ایدئولوژی‌زدگی به این معناست که خیاطان ماهر یا همان طراحان متبحری نداشته باشیم تا لباس ایدئولوژی را بر پیکر برنامه درسی پُرو و اندازه‌بندی کند. این، کاری تخصصی، علمی و

توأم با قواعد خاص خودش است که در صورت انجام نادرست به ایدئولوژی زدگی متهم می‌شویم. آنچه که قطعی است و باید بپذیریم این است که برنامه‌های درسی غیرایدئولوژیک وجود خارجی ندارند. مراد من از ایدئولوژی، آنچه که آیزنر در مقاله ایدئولوژی‌های برنامه درسی مطرح می‌کند و نظام ارزشی را با ایدئولوژی معادل می‌کند است و آن را نیز قبول دارم.

ایدئولوژی در نگاه من چیزی جز نظام ارزشی نهادینه‌شده نیست. نکته قابل بحث این است که این نظام ارزشی، شناسنامه دارد و به تعبیر عامیانه، ایدئولوژی‌ها پدر و مادر دارند که پدر و مادر آنها نظام فلسفی آنها است. اگر نخواهیم درباره مبانی ایدئولوژی بحث کنیم مانند این است که بخواهیم بچه‌ای را بشناسیم بدون اینکه بتوانیم درباره پدر و مادر او بحث کنیم. تنوع ایدئولوژی‌ها به این دلیل است که مکتب‌های فلسفی متنوع وجود دارند. ممکن است یک ایدئولوژی با ایدئولوژی دیگری در نوع، ماهیت، کارکرد و عملکرد، تفاوت‌های اساسی داشته باشند. بنده هم آن را قبول دارم و آن را تفاوت ایدئولوژی‌ها می‌نامم. نکته بعدی که به فرمایش برخی دوستان اشکال وارد است، این است که گفتن اینکه همه برنامه‌های درسی ارزش‌مدار هستند به معنای نسبی‌گرایی نیست بلکه به معنای بیان حقیقت برنامه درسی است که مبتنی بر ارزش‌ها هستند. بر این اساس نیز می‌توانیم در کشور خودمان، جمهوری اسلامی ایران، براساس مبانی فلسفی خود از سایر ایدئولوژی‌ها هم حرف بزنیم. این بدان معنا نیست که آنچه امروز به عنوان ایدئولوژی مطرح است در عمل بدون نقص است. نقصی که در ایدئولوژی مطرح است به نحوه عملیاتی کردن ایدئولوژی‌ها ارتباط دارد نه خود ایدئولوژی.

بنده هم در خصوص نحوه عملیاتی کردن ایدئولوژی منبعث از مبانی فلسفی خودمان نقد دارم. اما مشکل کجاست؟ مشکل آنجاست که نتوانسته‌ایم نظام ارزشی خود را بر قامت برنامه درسی، درست و منطقی پُر و کنیم. بنده به آنچه که عمل می‌شود غسل تعمید نداده‌ام بلکه معتقدم باید بین نوع ایدئولوژی و ماهیت ایدئولوژی در بُعد نظری و آنچه که عملیاتی می‌شود تفاوت قائل شد و اعتقاد بر این است که در عملیاتی کردن ایدئولوژی منبعث از مبانی فلسفه اسلامی که به نظر بنده یک ایدئولوژی مترقی است مشکل زیادی داریم. دلیل این مشکل را هم آن است که طراحان، تدوین‌کنندگان و

پروکندگان برنامه‌های درسی و همچنین عاملان برنامه درسی که بتوانند آن را درست ترویج و اشاعه کنند، نداریم. درخواست من این است که با عاریت گرفتن از نئومارکسیسم در برابر ایدئولوژی کشورمان موضع گیری نکنیم. ما فقر فکری و استدلال نداریم، ما ایدئولوژی را نظام ارزشی منبعث از نظام فلسفی خودمان می‌دانیم. در واقع ما یک نظام فلسفی و یک نظام ارزشی معینی داریم که نتوانسته‌ایم آن را در قالب برنامه درسی، هویدا کنیم.

باید بپذیریم که در نسبت بین ایدئولوژی خودمان و برنامه‌های درسی مشکل داریم نه در خود ایدئولوژی. در این قسمت باید چاره‌اندیشی و ایده‌پردازی کنیم تا راهکاری نشان داده شود. در پایان مباحث خود را این گونه جمع‌بندی می‌کنم:

۱- نظام ارزشی، ریشه در نظام فلسفی دارد.

۲- ایدئولوژی‌ها به دلیل تفاوت مبانی فلسفی، با یکدیگر متفاوت هستند.

۳- برنامه‌های درسی، ارزش‌مدار و دارای ایدئولوژی هستند. برنامه درسی غیرایدئولوژیک نداریم.

۴- بسته به منظری که به ایدئولوژی نگریسته می‌شود می‌توان در مورد آن حرف‌های متنوعی زد.

۵- هیچ کس نمی‌گوید ایدئولوژی قابل نقد نیست، بلکه قابل نقد است ولی نقد به ملاک و معیار نیاز دارد، اگر ناقد، بدون ملاک وارد عرصه نقادی شود عامل مخربی خواهد شد.